



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۷۸	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۱۸
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	تجری			
عنوان فرعی ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث تجری را شروع کرده بودیم و مقدماتی که برای ورود به این مبحث لازم بود را بیان کردیم؛ اکنون به اصل مبحث می پردازیم.

مبحث تجری را در چهار مطلب - به یاری خدای متعال - [بیان خواهیم کرد و] به پایان خواهیم برد: مطلب اول درباره حرمت یا عدم فعلی است که تجری به وسیله آن فعل - یعنی فعل متجری به - انجام می گیرد؛ که آیا شرعا حرام است یا حرام نیست.

مطلب دوم درباره قبح عقلی این فعل است که آیا قبح عقلی دارد یا ندارد؟
مطلب سوم درباره استحقاق عقاب یا عدم استحقاق عقاب بر فعل متجری به است.
مطلب چهارم در تنبیهات مبحث تجری است.

این چهار مطلب، مباحثی است که در مبحث تجری به آنها خواهیم پرداخت.

مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به

[بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به]

برای اثبات حرمت و استدلال بر حرمت فعل متجری به ادله ای بیان شده است که به آنها می پردازیم و بحث می کنیم:

[دلیل اول: اطلاقات ادله اولیه تکلیف]

دلیل اول از ادله ای که به آنها برای اثبات حرمت فعل متجری به تمسک شده است، همان اطلاقات ادله اولیه تکلیف است. مثلاً فرض کنید که اگر کسی مایعی را به نیت خمریت نوشید، و در واقع خمر نبود؛ در اینجا گفته می شود همان دلیل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ

فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ^۱؛ همانطوری که شامل شرب خمر حقیقی و واقعی می‌شود، شامل این شرب خمر توهمی [که عبد خیال می‌کرده است خمر است] نیز می‌شود.

تقریباتی برای این دلیل اول وجود دارد:

[تقریب اول: تقریب میرزای نائینی]

تقریب اول؛ تقریب میرزای نائینی رضوان الله تعالی علیه است؛ البته این تقریب اجمالش در بیان خود شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه آمده اما محقق نائینی این مطلب را پرورانده و باز کرده و به خوبی این شیوه استدلال را تبیین کرده است؛ البته نه اینکه خود این استدلال را پذیرفته باشد، بلکه تقریب این دلیل در بیان میرزا خیلی روشن و مفصل بیان شده که بعد خود ایشان نیز این دلیل را نقد می‌کنند.

مرحوم میرزا برای تقریب استدلال به ادله اولیه احکام برای اثبات حرمت فعل متجری به سه مقدمه بیان می‌کند:

مقدمه اول:

خطاباتی که موضوع آنها شیء خارجی است، حکم بر آن ذات موضوع خارجی نمی‌تواند بار شود؛ حکم بر یک عنوانی بار می‌شود که این عنوان نمی‌تواند عنوانی باشد که معنوش آن شیء خارجی بما هو خارجی باشد؛ زیرا انطباق این عنوان بر آن شیء واقعی خارجی به اختیار مکلف نیست. تکلیف باید روی آن حثه‌ای از عنوان متعلق برود [که اختیاری باشد] یعنی آنچه امر مولا به آن تعلق می‌گیرد باید امر اختیاری باشد. وقتی تکلیف به عنوانی تعلق می‌گیرد؛ مانند حرمت شرب الخمر، این شرب الخمر دو حثه دارد؛ یک حثه شرب الخمر مطابق با واقع است، و حثه دیگر شرب الخمر غیر مطابق با واقع است. اگر بنا باشد که این امر و این تکلیف؛ به حثه شرب الخمر مطابق با واقع تعلق بگیرد، این حثه، در اختیار مکلف نیست؛ زیرا تطابق عنوان با معنون، در اختیار مکلف نیست؛ بلکه انطباق یک امر قهری و خارج از اختیار مکلف است؛ لذا گاهی مکلف خیال می‌کند که این خمر واقعی است درحالی که خمر واقعی نیست. تطابق آن عنوان با معنون خارجی، امری است که خارج از اختیار مکلف است. بنابراین آنچه حکم روی آن می‌رود و آنچه متعلق تکلیف مولا قرار می‌گیرد، آن عنوان مفروض الوجود است؛ نه عنوان محقق الوجود؛ زیرا عنوان محقق الوجود، در اختیار مکلف نیست؛ آنچه در اختیار مکلف است، همان عنوان مفروض الوجود است؛ یعنی شرب خمری که «فَرِضَ أَنَّهُ خَمْرٌ» می‌تواند تحت تکلیف برود.

۱. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بته‌ها و ازالام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید»؛ سورة مائده: ۹۰.

بنابراین مقدمه اول این است که خطاب حرمتی که متوجه مکلف می‌شود، متعلق این خطاب نمی‌تواند عنوان مطابق با خارج باشد زیرا این حثه از عنوان (و اینکه این عنوان مطابق با خارج است و یا مطابق با خارج نیست)، در اختیار مکلف نیست؛ و مکلف نمی‌داند کدام عنوان مطابق با واقع است و کدام مطابق با واقع نیست و چون نمی‌داند، در اختیار او نیست؛ بنابراین باید خطابات مولا و تکلیف به عنوان مفروض الوجود در خارج تعلق بگیرد؛ نه عنوان محقق الوجود در خارج.

مقدمه دوم:

آنچه مکلف را به سمت امثال روانه می‌کند، و محرک عبد به سوی عمل و فعل می‌شود و ارادهٔ تکوینی مکلف را برای ایجاد فعل به وجود می‌آورد، عبارت است از تعلق ارادهٔ مولا یا محرکیت مولا. مولا با امرش، ارادهٔ تکوینی در نفس مکلف ایجاد می‌کند؛ اما این ارادهٔ مولا نمی‌تواند مستقیم به ارادهٔ عبد تعلق بگیرد. آنچه این اراده را در دل عبد به وجود می‌آورد، علم مکلف به موضوع تکلیف خودش است. اگر مکلف به موضوع تکلیف خودش علم نداشته باشد، ارادهٔ مولا محرکیت نخواهد داشت و اگر مکلف جاهل باشد و علم به تحقق موضوع تکلیفش نداشته باشد، هرچه مولا بگوید «بکن»، فایده نخواهد داشت؛ فرض کنید که مولا می‌گوید: «برایم آب بیاور» و مکلف خیال می‌کند که آبی وجود ندارد اصلاً؛ در اینجا مولا هرچه بگوید برایم آب بیاور، برای عبد محرکیت نخواهد داشت؛ مگر اینکه مکلف علم پیدا کند به اینکه آب وجود دارد و هنگامی که علم به وجود آب پیدا کرد، این علم به وجود آب است که به آن «برایم آب بیاور» محرکیت می‌دهد؛ نه خود قول مولا که گفت «برایم آب بیاور»؛ یعنی صرف امر مولا محرکیت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه امر مولا به واسطهٔ علم مکلف است که محرکیت ایجاد می‌کند. خب علم مکلف به چه چیزی متعلق است؟ به آن صورت نفسانیه متعلق است. علم مکلف که به آن موضوع خارجی تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه آنچه برای مکلف معلوم است، آن صورت نفسانیه‌ای است که نزد مکلف وجود دارد. مولا می‌گوید: «لا تشرب الخمر» و با این جمله می‌خواهد مکلف را از شرب خمر زجر کند. از کدام شرب خمر او را منجر می‌کند؟ این حکم مولا، مکلف را از آن شرب خمری که نزد او معلوم است، باز می‌دارد؛ لذا اگر خمری باشد؛ ولی مکلف نداند که خمر است و خیال کند آب است، این «لا تشرب الخمر» او را از خوردن خمری که فکر می‌کند آب است منجزر نخواهد کرد.

به عبارت دیگر: آنچه می‌تواند محرک یا زاجر مکلف باشد و آنچه مکلف را به سوی امثال امر یا نهی مولا روانه می‌کند، آن موضوعی است که برای مکلف معلوم است؛ یا بگویید صورت نفسانیه موضوع تکلیف است، نه وجود خارجی موضوع تکلیف؛ لذا آنجا که مکلف جاهل به موضوع خارجی داشته باشد یعنی موضوع خارجی وجود داشته باشد و مکلف نداند که موضوع خارجی وجود دارد. امر مولا، باعثیت به سوی امثال به آن شیء خارجی نخواهد داشت؛ زیرا نمی‌داند که آن شیء خارجی موضوع تکلیفش است یا نه. لذا

اگر جاهل به موضوع تکلیف باشد، امر مولا محرکیت ندارد؛ و اگر عالم باشد یعنی صورت علمیه آن تکلیف نزد مکلف باشد. آنجایی که او خیال می‌کند که این موضوع، موضوع خارجی است، محرکیت خواهد داشت، ولو در واقع آن موضوع، موضوع واقعی نباشد. پس آنچه می‌تواند به امر مولا محرکیت بدهد و ارادهٔ عبد را منقاد کند، علم عبد است و به عبارت دیگر آنچه متعلق ارادهٔ مولا خواهد شد، موضوعی است که موضوع بودنش نزد مکلف معلوم باشد؛ بنابراین در حرمت شرب خمر، آنچه می‌تواند متعلق امر مولا قرار بگیرد، خمر معلوم الخمریه است، نه خمر واقعی.

مقدمه سوم:

بنابراین ارادهٔ مولا که متوجه عبد می‌شود، باید به خمر معلوم الخمریه تعلق بگیرد؛ بلکه در مقام جعل و انشاء وقتی مولا «لا تشرب الخمر» را جعل می‌کند، «لا تشرب» را روی خمر واقعی می‌برد؛ اما وقتی می‌خواهد عبد را به سمت انجام یک کاری روانه کند، یا او را از انجام کاری بازدارد، امر به موضوعی تعلق می‌گیرد که نزد مکلف معلوم است یعنی به خمری که نزد مکلف معلوم الخمر است تعلق می‌گیرد؛ لذا [مقدمه سوم این است که:] همواره حکمی که فعلیت پیدا می‌کند، حکمی است که متعلق به معلوم الخمریه است.

نتیجه:

از این سه مقدمه استفاده می‌کنیم که اساساً موضوع ادلهٔ تکالیف، موضوعی که موضوع بودنش برای مکلف معلوم است می‌باشد؛ یعنی موضوع با قید علم، موضوع ادلهٔ تکالیف است؛ نه موضوع واقعی. در «لا تشرب الخمر»، آنچه موضوع «لا تشرب» قرار می‌گیرد، «لا تشرب الخمر المعلوم الخمریه» است و در «اقتلوا المشرکین»، «اقتلوا المشرک الذی تعلم أنه مشرکاً» است و علم در موضوع تکلیف مأخوذ شده است. هنگامی که در تمام تکالیف شرعی، علم در موضوع تکلیف اخذ شده بود، این فعلی که متجری به است یعنی کسی که معلوم الخمریه را شرب کرد در حالی که خمر واقعی نبود همان است که تکلیف به آن تعلق گرفته است. [یعنی تکلیف، حرمت معلوم الخمریه بود، و مکلف نیز معلوم الخمریه را نوشید].

این تقریر، تفصیلی است که مرحوم میرزا بیان می‌کند اما مرحوم شیخ این تقریر را خلاصه بیان می‌کند و فرماید در حوزهٔ فعل ارادی، بین متجری و عاصی هیچ فرقی وجود ندارد؛ یعنی اگر ما فرض کردیم به دو نفر خطاب واحد «لا تشرب الخمر» تعلق گرفت، هر دو نیز مرتکب شرب الخمر شدند ولی اتفاقاً [عمل] یکی از آنها اصابت با واقع داشت [و واقعاً خمر نوشید] اما [عمل] دیگری اصابت با واقع نداشت [و چیزی که نوشید آب بود]؛ این دو نفر در آنچه در اختیار خودشان بوده است کاملاً شریک یکدیگرند [یعنی تفاوتی در بین آنها وجود ندارد؛ زیرا] آنچه در اختیار آنها بوده [و از آن نهی شده بودند]، شرب خمر مقطوع الخمریه بوده است [که هر دوی آنها مرتکب آن شده‌اند. در این میان] چیزی که بین مصیب (عاصی) و غیر مصیب (متجری) تفاوت ایجاد می‌کند، یک امر غیر اختیاری است؛ در عاصی، علم او به تحقق موضوع، مطابق با

واقع بوده است [در حالی که] در متجری، علم او به تحقق موضوع در خارج، مطابق با واقع نبوده؛ این مطابقت و عدم مطابقت، خارج از اختیار آن دو است. و آنچه از اختیار آن دو خارج است، متعلق تکلیف نیست؛ بلکه آنچه متعلق تکلیف است که در اختیار آن دو باشد که آن دو در آنچه در اختیار آن دو بوده _ که شرب مقطوع الخمریة است _ با یکدیگر برابرند.

مرحوم میرزا در آخر بیاناتشان و بعد از بیان مقدمات، چنین می‌فرمایند:

«والمقدار الممكن من العبد وما هو باختياره إنما هو ترك شرب ما قطع بخمريته؛ والإصابة و عدمها وخمريّة المائع الخارجی وعدمها أجنبيّتان عن اختيار العبد وإرادته؛ فكما ان العاصی اختار شرب الخمر لقطعه بخمريّة المائع الخارجی، فكذلك المتجري اختار ذلك أيضا لقطعه بها؛ والجهة الاختيارية مشتركة بينهما؛ فيكون تحريك التكليف الواقعي مشتركاً بينهما لا محالة؛ وهذا معنى ما ذكرناه من شمول الإطلاقات الواقعية لعنوان المقطوع ولو كان القطع غير مصادف للواقع هذا غاية ما يمكن ان يقال في تقريب مستند هذا التوهم»^۱.

این تقریب مرحوم میرزا از زبان قائلین به حرمت فعل متجری به است؛ البته خود مرحوم نائینی این تقریب را نقد ورد می‌کند؛ منتهی ببینید چگونه بزرگان ما در تقریب یک نظر مخالف با نظر خودشان، چقدر دقت و ریزبینی به خرج می‌دهند و بی طرفانه و موضوعی و علمی و منطقی کاملاً حرف طرف را پخته می‌کنند که گاهی از خود طرف قوی‌تر از حرفی که خودش زده از او دفاع می‌کنند، _ اگر خود قائل به حرمت فعل متجری به را می‌آورند، شاید مثل میرزا و به این شکل نمی‌توانست تقریب کند _ [و بعد به نقد آن می‌پردازند].